

## حکومت خوب، بنیان توسعه

حشمت الله فلاحت پیشه<sup>۱</sup>، محمد مهدی مظفری<sup>۲</sup>، فاطمه احمدی<sup>۳</sup>

### چکیده

در سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور اهداف حرکت در مسیر پیشرفت و دستیابی به جامعه مطلوب از افق ۱۴۰۴ ترسیم شده است. در برنامه پنجم توسعه دستیابی به اهداف چشم انداز و طی کردن فرایند پیشرفت و توسعه و عدالت توأمان در قالب الگوی اسلامی ایرانی پیش بینی شده است. حکمرانی خوب، مفهومی است بر معیارها و استانداردها و روبه‌ها و اصول حکومت داری که دولت‌ها از طریق آن امور عمومی را به انجام می‌رسانند. منابع عمومی را اداره می‌کنند و حقوق بشر را تضمین می‌کنند. از ارکان مهم حکمرانی خوب می‌توان شفافیت مسئولیت پاسخگویی مشارکت قانون و انعطاف پذیری دولت را نام برد. یک حکومت توانمند با نهادهای دولتی شایسته و شفاف پیوندی مستقیم با افزایش ثروت ملی و توسعه دارد. در کشورهایی که نهادهای دولتی کارآمد در شکار و مبتنی بر شایسته‌سالاری است قوانین روشن اند حاکمیت قانون اعمال می‌شود که باعث افزایش پاسخگویی دولت می‌شود.

واژگان کلیدی: برنامه‌های توسعه، حکومت خوب، حاکمیت قانون، بنیان توسعه، نهادهای دولتی

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس کمیته روابط خارجی دوره‌های هفتم و هشتم مجلس شورای

[drfalahahtpisheh@yahoo.com](mailto:drfalahahtpisheh@yahoo.com)

اسلامی

[mozafari1130@gmail.com](mailto:mozafari1130@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

[ahmadi.fa6721@gmail.com](mailto:ahmadi.fa6721@gmail.com)

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

## مقدمه

"موضوع" از آن نظر دارای اهمیت است که امروز بعد از حدود شصت سال سابقه چالش‌های نظری بر سر تقدم و تأخر بخش‌های مختلف توسعه، "توسعه انسانی"، به عنوان زیربنای محور، هدف و حتی معیار سنجش توسعه و پیشرفت، پذیرفته شده است. و هر ساله گزارش‌های سنواتی صندوق عمران ملل متحد (۱)، در ارزیابی و رتبه‌بندی توسعه انسانی کشورها، از نقش و جایگاهی "کاربردی" برخوردار است. اهمیت این سلسله گزارش‌های سنواتی مستند، از آن نظر "کاربردی" است که بازیگران عرصه‌های سیاست، تجارت، اقتصاد و فعالان "عصر اطلاعات" دنیای امروز، تعاملات بین‌المللی خود را بر اساس آن شاخص‌ها و سنججه‌ها سامان می‌دهند. به طور خاص، در شاخص‌های مربوط به "توسعه سیاسی" نیز، در آنچه امروز به اعتقاد نگارنده اوج مباحث مربوطه به شمار می‌رود، یعنی "حکمرانی خوب" (۲)، انسان، "سوژه" بودن، "عاملیت"، "محوریت" و "هدف بودن" او جایگاه اصلی را بر عهده دارد.

البته اهمیت موضوع فقط به حوزه نظری محدود نمی‌شود. دوازده سال آینده منتهی به افق ۱۴۰۴ هجری منطقه جغرافیای سیاسی خاورمیانه و جنوب آسیا محل رقابت جدی ۲۶ کشور دنیا است، که حداقل پنج عضو آن داعیه کسب قدرت نخست سال ۲۰۲۵ میلادی را مطرح می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عربستان سعودی، پاکستان و مصر این داعیه را به عنوان هدف غایی برنامه‌های توسعه خویش تصویب کرده‌اند. و در شرایطی که بخش اعظم کشورهای دنیا در قالب "امواج سه گانه دموکراسی" "آنگونه که" "ساموئل هانتینگتون" می‌گوید، در مسیر توسعه سیاسی قرار گرفته‌اند، (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ۱۸۱) موج چهارم دموکراسی، آینده این منطقه را رقم خواهد زد. و کشوری که بتواند توسعه سیاسی خود را بر بنیاد انسانی لازم سامان دهد، با دشواری کمتری می‌تواند، دیگر ابعاد توسعه را در خدمت "راهبرد هژمون" پیشرفت و توسعه قرار دهد. کشورهای شرق آسیا در قالب الگوی دولت توسعه‌گرا که بر یک بنیاد انسانی شکل می‌گیرد، در این رابطه موفق عمل کرده‌اند. (Leftwich, 1995.400)

**سؤال اصلی** مقاله این است که، "در سیر تحول شاخص‌های توسعه، چگونه توسعه سیاسی به صورت روزافزون از "ساخت انسانی" برخوردار می‌شود؟"

پرداختن به این سؤال از آن نظر مهم است که به گونه ای روزافزون سیاستمداران دنیا با شاخص های عملی ارزیابی رفتار سیاسی مواجه می شوند. لذا کسانی که در مورد سطح توسعه سیاسی کشورها سؤال طرح می کنند، به این امکان تازه مستظهرند که که دیگر مجبور نیستند که میزان توسعه سیاسی را صرفاً براساس " بیانیه های سیاسی " ارزیابی نمایند. "اخلاق"، "ظرفیت"، "مدارا" و "حتی" و سوسه "های سیاستمداران تغییر چندانی نیافته است و حتی اگر هم تغییری یافته از نقش بنیادی، زیربنایی و فراگیر برخوردار نیست، اما آنچه تغییری تحولی مؤثر یافته است، "خروج انسان ها از نابالغی به اراده خویشتن" است. تعریف "ایمانوئل کانت" از روشن اندیشی (کانت)، زمانی از اثرگذاری سیاسی جدی برخوردار شد، که عصر اطلاعات باعث تواناسازی انسان هایی شد که از پشت میز رایانه خانگی زندگی خود را مدیریت می کنند و اکنون، با جیبی شدن فن آوری های دیجیتال شده، کار، زندگی، سرگرمی و رابطه متقابل انسان ها با یکدیگر و نهادهای اجتماعی و سیاسی به صورت همزمان صورت می گیرد. بنابراین در هزاره سوم اولین پاسخگوی به سئوالات و شبهات سیاسی، "فرد انسانی" خواهد بود. افراد، بازیگران جدید دنیایی هستند که دوران بازی انحصاری امپراطوری های ارضی، دولت ملت ها و شرکت های چندملیتی را پشت سر گذاشته است. (فریدمن، ۲۳۴. ۱۳۹۰) و به میزان استعداد، آموزش، اختیار و اشتیاق انسان ها در قبال آرمان ها، اهداف و روندهای سیاسی جامعه، کیفیت توسعه سیاسی در کشورها متفاوت خواهد بود.

**فرضیه اصلی** مقاله نیز این است که، "همراه با افزایش نقش "فرد" به عنوان بازیگر عمده عصر "جهانی شدن"، سطح توسعه سیاسی نیز با شاخص های "رفتار شناسانه" حضور فرد در جامعه و سیاست ارزیابی می شود. "شناخت این رفتارها امکان "ارزیابی و سنجش"، "پیش بینی"، "کنترل" و "حتی" تغییر" رفتار انسان ها را میسر می سازد. هدف این است که وضعیت و علل رفتارهای عامل انسانی را شناسایی و ریشه یابی کرده و راهکارهای مناسب آن را در راستای هدف "انسانی سازی" توسعه و مدیریت سیاسی ارائه داد.

**چارچوب نظری** تبیین رفتار شناسانه شاخص های توسعه انسانی و تفسیر این شاخص ها در قالب اصول توسعه سیاسی "چارچوب موضوعی این تحقیق را شکل می دهد. این چارچوب نظری در قالب "نظریه ابداعی" نگارنده شکل می گیرد که در قالب آن

شش شاخص "عینی" و "ذهنی" توسعه انسانی و ارتباط آن با توسعه سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تبیین و تفسیر این رابطه، یک رویکرد رفتارشناسانه وجود دارد، رویکردی که طبق آن رفتارهای "تعارض" انفعال" و "اعتدال" بر حسب میزان توسعه انسانی در جامعه امکان تفسیر می‌یابد. بر این اساس، به میزان ارتقاء شاخص‌های توسعه انسانی، رفتارهای سیاسی فرد در جامعه از تعارض و چالش به سمت انفعال و سپس اعتدال جهت می‌یابد. انسان‌های دارای رفتار متعادل، حاملان اصلی توسعه سیاسی بهینه‌تر در جامعه هستند. رفتارهای توأم با تعارض و چالش، منجر به نوسان، عدم پایداری و لذا عقب افتادگی در توسعه سیاسی می‌شود. رفتارهای انفعالی، مزاحمتی جدی برای ثبات و نظم مستقر ندارد، ولی در شرایطی که مفاهیم و مؤلفه‌های توسعه از اموری همچون "امنیت" و "نظم"، به "حق تعیین سرنوشت" و "مشارکت سیاسی" ارتقاء می‌یابد، آن مفاهیم صیانتی دیگر به تنهایی معرف توسعه پایدار نیستند.

**چارچوب موضوعی** این مقاله از شاخص‌های ششگانه توسعه انسانی شروع شده و به ارائه الگوی سیاسی توسعه یافته در قالب نظریه "حکمرانی خوب" منتهی می‌شود. حلقه اتصال انسان و سیاست در این تحقیق، تفسیر رفتار شناسانه شاخص‌های توسعه انسانی، و تبیین رابطه منطقی آنها با توسعه سیاسی است. (فلاحی پیشه، ۱۳۵، ۱۳۸۱) و با توجه به نگاه موردی به توسعه سیاسی انسان محور در ایران، بر حسب مورد و در قالب قوانین برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران، اشاره‌های متناسبی در این رابطه صورت گرفته است. هرچند که مطالعه موردی ایران در این قالب فکری و تحقیقاتی، مجاهده‌ی کامل تری می‌طلبد. اعتقاد داریم که بر اساس الگوی این مقاله می‌توان بخش‌هایی از فصول مغفول مانده و احکام اجرا نشده قوانین برنامه کشور در خصوص توسعه سیاسی را عملی نمود. انسان ایرانی هم توان و هم شایستگی رسیدن به شاخص‌های انسانی توسعه سیاسی را دارد. کشور نیز از لحاظ اسناد و قوانین فرادستی (قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست ساله توسعه، و قوانین برنامه پنج ساله) از غنای لازم برخوردار است، اما تنها بایک نگاه واقع‌گرایانه، توأم با تساهل و ظرفیت‌سنجش‌پذیری و پاسخگویی می‌توان امیدوار بود که ایران در افق ۱۴۰۴ هجری، در زمره کشورهای دارای میانگین بالا (پیشرفته) توسعه انسانی و توسعه سیاسی در رتبه بندی (۳) جهانی و کشور اول منطقه از لحاظ توسعه دموکراتیک قرار گیرد. لازمه این کار پذیرش یک تغییر ذهنی و یک تحول عینی است:

اول؛ تغییر و ایجاد این باور و ذهنیت که "مردم سالاری" علاوه بر همه ویژگی‌های مثبت، یک شاخص عمده "قدرت" نیز به شمار می‌رود و با تحلیل مبتنی بر آینده پژوهی نیز می‌توان گفت در سال ۱۴۰۴ هجری، این نوع نظام سیاسی، مهمترین شاخص قدرت به ویژه در منطقه خاورمیانه خواهد بود. منطقه‌ای که در ۱۲ سال آینده بیش از هر شاخص دیگری، از "دموکراسی خواهی" مردم متأثر خواهد شد. در واقع بر اساس این دلیل راهبردی است که طرح "خاورمیانه بزرگ" ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۴ میلادی، بر اساس گزارش آسیب شناسانه یک سال قبل صندوق عمران ملل متحد درباره فقر توسعه انسانی در دنیای اسلام تدوین می‌شود. طرحی که اهداف دموکراسی سازی و توسعه انسانی در دنیای اسلام را اعلام می‌نماید و در مقدمه آن تأکید می‌شود که بر اساس کیفیت ساخت و پرورش جوانان مسلمان، مسیر آینده تحولات خاورمیانه به سمت "دموکراسی" یا "تروریسم" مشخص می‌شود.

دوم؛ پذیرش این تحول عینی در سامان مدیریت سیاسی کشور که میزان توسعه سیاسی نیز "سنجه پذیر" شده و رئیس‌جمهور ایران موظف شود که طبق فصل نهم قانون برنامه پنجم توسعه کشور هر سال در روز پانزدهم آذر ماه هنگام تقدیم لایحه بودجه سنواتی به مجلس و ارائه گزارش پیشرفت برنامه، در مورد فصول سه و هفت قانون مربوطه، توسعه انسانی و توسعه سیاسی و ارتباط آنها که مبین "ساخت انسانی توسعه سیاسی" است به مردم گزارش پیشرفت ارائه دهد. (قانون برنامه پنجم توسعه)

**چارچوب نظری: رفتارشناسی توسعه انسانی زیر بنای توسعه سیاسی است و به میزان ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی، توسعه سیاسی نیز از شرایط و شاخص‌های بهینه تری برخوردار می‌شود.** با تحلیل "رفتارشناسی" این رابطه می‌توان امکان لازم را برای تبیین، تفسیر و به ویژه "مدیریت" و "ارزیابی و نظارت" روند توسعه هر جامعه را فراهم کرد. در قالب این مدل و الگوی نظری، بر حسب نوع و میزان توسعه انسانی، سه نوع کلی رفتار انسانی شکل می‌گیرد که نقشی زیربنایی را در تحلیل کیفیت توسعه سیاسی دارد. این سه گانه رفتاری عبارتند از: "انفعال"، "اعتراض" و "اعتدال".

#### ۷/۱. ویژگی‌های فرد منفعل

مهمترین ویژگی‌های افراد "منفعل" عبارتند از:

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

### ۷/۱/۱. پیروی

این افراد به راحتی تحت تاثیر افراد "پیشرو" قرار می‌گیرند. و ضعف اعتماد به نفس، "اطاعت" را به "عادت" آنها تبدیل کرده است. آنها در عین حال نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند دیگران را تحت تاثیر قرار دهند. فقر و وابستگی مالی، کم‌آگاهی، ضعف اراده و فرار از اضطراب آزادی و مسئولیت‌پذیری از جمله عوامل واداشتن انسان به زندگی توأم با پیروی است.

### ۷/۱/۲. بی تفاوتی

این افراد نسبت به پیگیری حقوق خود، جلوگیری از تضییع آن و مقابله با متعرضین به این حقوق بی تفاوت هستند. در صورت تعارض با دیگران، نیازهای طرف مقابل را بر نیازهای خود ترجیح می‌دهند. در شرایط اختلافی "اختیار حل مسئله" را به طرف مقابل می‌دهند. این افراد تعصبی در پیگیری حقوق خود نداشته، نسبت به حق تعیین سرنوشت خویش بی تفاوت اند. در حوزه سیاسی، این مجموعه در زمره افراد واجدالشرایط بدون حوصله و یا فاقد دقت لازم برای مشارکت سیاسی هستند.

### ۳/۱/۷. محافظه کاری

این افراد مصالحه را به مجادله، نقد و مشاجره ترجیح می‌دهند. با استدلال و یا تحکم طرف مقابل زود قانع یا ساکت می‌شوند. علائق خود را به صورت شفاف و صریح بیان نمی‌کنند. از تعارض و اختلاف با دیگران دوری و وحشت دارند. از کارهای پرجنب و جوش و دارای نتیجه نامعلوم دوری می‌کنند. از تغییر وضعیت خود احساس نگرانی می‌کنند. و لذا حتی فرصت پیشرفت و ارتقاء را به قیمت حفظ وضع موجود از دست می‌دهند. عامل انسانی در رفتارهای محافظه کارانه، در حاشیه و یا در پناه سنت‌ها، سنگرها، مناسک و مراسم جمعی و پیشوایان و احزاب سیاسی پیشرو قرار می‌گیرد.

### ۷/۲. ویژگیهای فرد متعادل

فرد متعادل از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

### ۷/۲/۱. روحیه تفاهمی

روحیه و رفتار تفاهمی، مبتنی سه اصل " راهبری عقل"، " میان داری انصاف" و " غایتگرایی عمل" است. عقلی که جای تعصب کور و سنت های تابو شده را می گیرد، و بر اساس قاعده انصاف، مقتضیات طرف مقابل را در نظر می گیرد و از فایده گرایی صرف پرهیز می کند و سرانجام اینکه میل به نتیجه عملی دارد. یعنی حل مسئله برای او مهم است نه پیروزی و غلبه یک جانبه. بنابراین از دل این رفتار، امکان " همزیستی" بیشتر فراهم می شود تا میدان درگیری. در حوزه اندیشه سیاسی غرب، چنین رفتاری از "تعالیم حکیمانه" و " حقیقت خواهانه" سقراط شروع شده و به واسطه ی " عقل اخلاقی" " ایمانوئل کانت" به قرارداد تفاهمی و منصفانه " جان راولز" در قرن بیستم می انجامد.

فرد متعادل با هموعان خود تفاهم دارد. خواسته های طرف مقابل را همانند خواسته های خود می داند. خود را "به جای طرف مقابل" قرار می دهد و به مواضع او احترام می گذارد. نسبت به دیگران پرخاشگری نمی کند. منطق طرف مقابل را می پذیرد. درصدد انتقام جویی از دیگران بر نمی آید. به دیگران فرصت موفقیت می دهد. "وابستگی دوطرفه" با دیگران را می پذیرد. پیروزی را تنها برای خود نمی خواهد و از موفقیت دیگران هم لذت می برد.

### ۷/۲/۲. واقعگرایی

انسان متعادل "واقع گرا" است. اما این واقع گرایی در حوزه انسانی بر خلاف حوزه بین المللی، مبتنی بر " قدرت" نیست که همواره دولت ها را برای برهم زدن نظم و ساختار مستعد و آماده جنگ و مانور ساخته است. بلکه مبتنی بر شناخت واقعی نیازها و تعریف و قابل دستیابی کردن اهداف انسانی است. بر این اساس انسان پیش از ورود به عرصه فعالیت سیاسی، باید از امکان لازم جهت تکمیل نیازهای فیزیکی، از غذا تا میل جنسی برخوردار شده و هیچ عقده ی سرکوب شده ای را با خود به عرصه سیاسی وارد ننماید. در اینجا جمعی از انسان ها با هم زندگی می کنند و هرم اهداف و نیازهای طبیعی آنها با افلاک و مقامات فرشتگان متفاوت است.

### ۷/۲/۳. اصلاح طلبی

انسان متعادل در شرایط اصلاح دائم به سر می برد و به همین دلیل آموزش پذیر است. اشتباهات خود را می پذیرد و درصدد اصلاح آن برمی آید. مصالحه را بر مشاجره ترجیح می دهد. در برخورد با مسائل، راه حل های مختلف را به کار می بندد. و بر این اساس، توسعه و به ویژه توسعه سیاسی به معنای روند متعادل حل مسائل امروز و استقبال از مسائل و مشکلات فردا است.

### ۲/۷/۴. میانه روی

انسان دارای رفتار متعادل، راه حل های میانه را کارساز می داند. او به طور کلی فردی است متعادل، میانه رو، مصلحت گرا، اهل همکاری و بحث منطقی. در اینجا بازی " جمع جبری صفر" حاکم نیست. و جامعه در معرض نوسانات و شوک های ناشی از رفتارهای افراطی و کنترل ناپذیر و مدیریت ناشدنی قرار نمی گیرد.

### ۷/۲. ویژگی های فرد متعارض

فرد "متعارض" از ویژگی های زیر برخوردار است:

### ۷/۳/۱. خودخواهی

" خودخواهی"، مهمترین ویژگی فرد متعارض است. اشتباهات خود را نمی پذیرد. در به کرسی نشاندن خواسته های خود اصرار می ورزد. از مخالفت کردن لذت می برد. و هدف از مخالفت نه کسب نتیجه بهینه، بلکه " مخالفت برای مخالفت" است. انسان خودخواه مدعی برخورداری از " عقل منفصل" است و لذا مشارکت با دیگران را قبول ندارد. همواره سعی دارد خواسته های خود را به دیگران تحمیل کند. وابستگی دیگران را به خود دوست دارد.

در برابر نظرهای جمع مقاومت می کند. به دیگران اعتماد ندارد. از ناکامی دیگران احساس رضایت می کند. پیروزی خود به قیمت شکست دیگران را دوست دارد. از جریحه دار کردن احساسات دیگران لذت می برد. و اینها مجموعه رفتارهایی است که مخالف روح جمعی مورد نیاز برای هرگونه توسعه سیاسی است.



### ۷/۳/۲. افراطی‌گری

افراطی‌گری ریشه رفتاری تعارض و خشونت است. خشم، کینه توزی، پرخاشگری و انتقام‌جویی بدترین ویژگی‌های رفتاری در رابطه با شاخص‌های توسعه سیاسی هستند.

### ۷/۳/۳. تفاهم ناپذیری

تفاهم ناپذیری از حوزه‌های خصوصی و خانوادگی تا حوزه‌های اجتماعی شروع شده و در حوزه سیاسی ادامه می‌یابد. فرد دارای رفتار تفاهم ناپذیر، با همکاران و در بعضی مواقع با همسر خود تفاهم ندارد. لذا این امر به بخشی از اخلاق یک انسان تبدیل می‌شود و چه بسا کشورهای آبادی در دنیای امروز همچون سوریه، لیبی و بحرین که به واسطه تفاهم ناپذیری مردمان و به ویژه نخبگان سیاسی آنها به ویرانه تبدیل شده و آینده نامعلومی پیدا کرده‌اند و در مقابل، برخی کشورها همچون آفریقای جنوبی، مهد "آپارتاید"، به واسطه "اخلاق تفاهمی" "نلسون ماندلا"، از اثرات ویران‌کننده‌ی نیم قرن تبعیض نژادی مصون ماند.

### ۷/۳/۴. بدبینی

انسان بدبین به طور دائم احساس ترس و شکست می‌کند. و این رفتار، مانع عمده خروج انسان از وضع طبیعی‌ای است که "تامس هابز" فیلسوف انگلیسی، آن را وضعیت "جنگ همه علیه همه" می‌داند. جائیکه انسان گرگ انسان است. (هابز). شرایط امروز برخی از کشورهای دنیا همچون لحظات بریدن گلوی انسان‌ها توسط انسان‌های دیگر، نشان می‌دهد که در نبود "اخلاق انسانی" گرگ‌ها حکومت می‌کنند.

## ۸. توسعه انسانی و ساخت انسانی توسعه سیاسی

برای تبیین و ارزیابی الگوی توسعه و مدیریت مبتنی بر ساخت انسانی توسعه سیاسی، باید شاخص‌های شش‌گانه توسعه انسانی در جامعه و اثر آن بر رفتارهای اجتماعی و سیاسی افراد را تحلیل نمود. "کمیت" توسعه انسانی در شاخص‌های عینی (امید به زندگی، سواد و درآمد سرانه) و "کیفیت" آن در شاخص‌های ذهنی (رعایت حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت و مشارکت سیاسی) بر نوع رفتار سیاسی و اجتماعی اثری "معنادار" و "قابل تحلیل" دارد. و همین ویژگی به توسعه انسانی نقشی زیربنایی در کل چارچوب و روند توسعه می‌بخشد.

## سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی - شیرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی - شیرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

"آمارتیا سن" نظریه پرداز هندی الاصل آمریکایی و برنده جایزه نوبل سال ۱۹۹۰ میلادی و "محبوب الحق" اقتصاددان پاکستانی اولین بار موضوع "توسعه انسانی" (۴) را مطرح کردند. و از سال ۱۹۹۰ میلادی، شاخص‌های آن به معیارهایی سنواتی برای سنجش و مقایسه توسعه کشورهای جهان تبدیل شد. (UNDP, 1990)

ابتدا در سال ۱۹۹۰ میلادی، دو اقتصاددان فوق‌الذکر سه شاخص "امید به زندگی"، "سواد" و "درآمد سرانه" را ابداع کرده و از جمع بین آنها کشورها را به چهار دسته از لحاظ میزان توسعه انسانی تقسیم کردند. اما پیش از ورود به هزاره سوم، سه شاخص ذهنی "رعایت حقوق بشر"، "حق تعیین سرنوشت" و "مشارکت سیاسی" به شاخص‌های عینی فوق‌اضافه شد و اندازه‌گیری سطح کلان توسعه انسانی را با دشواری مواجه ساخت. از سال ۲۰۱۰ میلادی سازمان ملل متحد خواستار دخالت کشورها برای پایان دادن به نابرابری‌ها در شاخص‌های توسعه انسانی شد. و از آن زمان با تعدیل فضای رقابتی بین کشورها در رسیدن به نرخ‌های بالای توسعه انسانی، هر ساله گزارش "نابرابری در برخورداری از شاخص‌های توسعه انسانی" (۵) در دنیا ارائه می‌شود. (UNDP, 2010)

البته این امر ناشی از کاربرد روزافزون شاخص‌های توسعه انسانی در مدیریت سیاسی و راهبردی تحولات دنیا بود. رابطه‌ای که مهمترین نمود عملی آن در "دموکراسی سازی" طرح "خاورمیانه بزرگ" ایالات متحده آمریکا شکل گرفت. این طرح که هنوز هم چارچوب راهبردی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به شمار می‌رود، بر بنیاد گزارش توسعه انسانی صندوق عمران ملل متحد در دنیای عرب برای سال ۲۰۰۳ میلادی ایجاد شد. در آن گزارش تاکید شده بود که فقر توسعه انسانی در جهان عرب مردم ساکن در این مجموعه کشورها را برای بهره‌برداری‌های تروریستی مهیا ساخته است. زیربنای انسان‌شناختی طرح خاورمیانه بزرگ که یک سال بعد در سال ۲۰۰۴ میلادی ارائه شد، با عنایت به گزارش توسعه انسانی جهان عرب صورت گرفت و در آن تاکید شده است که باید سامانی را شکل داد که در قالب آن، جوانان مسلمان به جای آموزش تروریستی، خواسته‌های دموکراتیک را طلب نمایند و لذا برخی از نظریه پردازان خاورمیانه معتقدند که آینده این منطقه در چالش میان مردمان طالب دموکراسی و یا مرید گروه‌های تروریستی رقم خواهد خورد.

بر این اساس عواملی همچون، "کاهش امید به زندگی"، "بی سوادی، فقر آموزشی و آمادگی برای کسب آموزش‌های انحرافی و ویرانگر"، "فقر معیشتی" به عنوان شاخص‌های

عینی توسعه نیافتگی انسانی زمینه را برای تعمیق شاخص های ذهنی توسعه نیافتگی انسانی فراهم می کند. به گونه ای که شاخص های " تضييع حقوق بشر يا ناآگاهی نسبت به آن"، "ممانعت از حق تعیین سرنوشت و بی اعتنایی نسبت به آن" و " تضعیف مشارکت سیاسی و انفعال در قبال آن" علاوه بر علل سازی روندهای دموکراتیک در داخل کشورها، زمینه را برای بهره برداری های تروریستی و زیرزمینی از مردم سرخورده، گرسنه و آموزش یافته در مراکز تولید خشونت را فراهم می آورد.

همزمان با افزایش حضور فرد انسانی در عرصه های مختلف حیات اجتماعی، سیاسی و بین المللی، موضوع انسان نیز در روند کلی توسعه در جوامع و کشورهای مختلف دچار تحول شد. البته این تعریف و تحول، متأثر از میزان پیشرفت جوامع مختلف بوده است. سه مرحله عمده در این سیر تحول قابل برجسته سازی است:

مرحله اول؛ مرحله حاکمیت نگاه کمی رشد اقتصادی در ارزیابی توسعه کشورها است. محور بودن شاخص هایی غیر از انسان ویژگی عمده این مرحله است. در این مرحله انسان محور توسعه نیست و حتی توسعه سیاسی نیز متأثر از توسعه اقتصادی است. ارزیابی های برنامه های توسعه کشورها از دهه ۱۹۵۰ میلادی تا انتهای دهه ۱۹۷۰ میلادی متأثر از این نگاه فایده گرایانه و مکانیکی است.

مرحله دوم؛ از ۱۹۷۹ میلادی نگاه کیفی در خدمت تعدیل ارزیابی های حسابی و مکانیکی رشد اقتصادی قرار می گیرد. محور شدن " انسان " با نگاه آرمانی و غیر قابل سنجش و ارزش گذاری با ارقام ریاضی ویژگی عمده این دوره است. در اینجا نگاه مبتنی بر " آزادی مثبت" وجود دارد و این دولت است که به " توانا سازی " (۶) انسان می پردازد. در این مرحله نظریه پردازانی همچون "محبوب الحق"، "آمارتیا سن" و جمعی از همکاران اقتصاددان شناخته شده آنها (۷) به تنظیم شاخص هایی پرداختند که در آن علاوه بر شاخص های کمی رشد اقتصادی، شاخص های کیفی مربوط به " زندگی خوب" (۸) و بهینه انسان ها نیز مد نظر قرار گیرد. (UNDP, 2011)

منطقه خاورمیانه با فقر همزمان شاخص های انسانی و سیاسی توسعه، دارای مصادیق فراوانی از شکاف میان شاخص های کمی و شرایط واقعی و کیفی توسعه است. اغلب کشورهای نفت خیز خاورمیانه از بالاترین نرخ درآمد سرانه در میان کشورهای جنوب برخوردارند ولی به دلایلی همچون فساد و عدم شفافیت اقتصاد و به ویژه انسان محور نبودن

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

توسعه در این کشورها، شهروندان آنها از کمترین استعداد، خواست و آموزش برای دموکراسی برخوردار بوده و در عین حال منبع مساعدی برای بهره برداری های خشونت آمیز تروریستی به شمار می آیند.

مرحله سوم: مرحله شکل گیری تدریجی نگاه رفتاری و قابل سنجش است که همزمان با محور قرار گرفتن "فرد" در عصر "جهانی شدن" (۹) مطرح می شود. به مجموعه واکنش ها و کنش های پدیده ها، "رفتار" گفته می شود. شناخت این رفتارها امکان "ارزیابی و سنجش"، "پیش بینی"، "کنترل" و "تغییر" رفتار پدیده ها را میسر می سازد.

درباره رفتارشناسی نیروی انسانی، کارشناسان علوم مدیریت، روان شناسی و جامعه شناسی مطالعات بسیار عمیقی انجام داده اند و روشهای مناسبی را ابداع کرده اند تا بتوانند وضعیت و علل رفتارهای نیروی انسانی را شناسایی و ارزیابی کنند و راه کارهای مناسب آن را برای تقویت هنجارها و رفع ناهنجاری ها عرضه نمایند.

در اینجا "آزادی منفی" حاکم است. انسان نقشی فعال در جامعه و حوزه های مختلف توسعه، به ویژه توسعه سیاسی دارد. او دانا، بالغ، دارای حداقل های معیشتی و سبک زندگی برای پرداختن به حوزه سرگرمی "آبراهام مازلو"، است. در حوزه اجتماعی نیز از ظرفیت لازم برای شکل دهی به سرمایه اجتماعی برخوردار بوده و در حوزه سیاسی نیز تابع الگوی توسعه یافته ای از نظام سیاسی است که تحت عنوان حکمرانی خوب تعریف شده است. نوعی حکومت توسعه یافته سیاسی که حاصل اراده آزاد شهروندان و در خدمت پرورش استعدادها و برآوردن اهداف آنها است.

مفاهیم مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی، انسانی تر می شوند. اخلاق، نگاه کیفی و حتی آرمانی جایگزین مفاهیم فایده گرایانه و ابزاری، کمی و واقعگرایانه می شود. مفاهیم و آرمان هایی همچون "حق ذاتی و فی نفسه"، "انسان دانا"، "انسان بالغ"، "سرمایه اجتماعی"، "سبک زندگی" و "حکمرانی خوب" حاصل نگاه انسانی به توسعه، اجتماع، مدیریت و سیاست است. این مفاهیم، ساخت انسانی توسعه به ویژه توسعه سیاسی را تشکیل می دهند.

در واقع آنچه در بالا ذکر شد، موج سوم مفاهیم انسانی شده جامعه، سیاست و توسعه هستند. موج اول مفاهیم کمی مبتنی بر رشد اقتصادی بود. رفتارها و نیازها و دستاوردهای

انسانی تا سال ۱۹۷۹ میلادی کمی و قابل اندازه گیری است اساس بر فایده گرایی و محاسبه نرخ رشد اقتصادی است حتی اگر انسانها زیر چرخ دنده های رشد اقتصادی و صنعتی پایمال شوند.

از آن زمان با طرح شاخص های عینی و ذهنی توسعه انسانی، شاخص های کمی رشد، با شاخص های مربوط به انسان تعدیل گردید. انسان ها در یک جامعه چقدر عمر می کنند، چند درصد باسوادند، درآمد سرانه چقدر است، حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت و مشارکت سیاسی به عنوان شاخص ارزیابی توسعه انسانی مطرح گردید.

اما در موج سوم، به طول عمر، سواد، درآمد سرانه، حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت و مشارکت سیاسی نگاه کیفی تری صورت می گیرد. از سبک زندگی که به دنبال یک زندگی آرام است تا حکمرانی خوب، که همه معیارهای آن از مرزداری تا دخالت بهینه در سیاست، اقتصاد و جامعه و حتی دخالت نکردن آن، با هدف اثبات محوریت انسان شکل می گیرد. فرق حکمران خوب با دولت های فاضله گذشته در ضمانت های رفتاری آن است.

نگاه مترقی اخیر به جایگاه انسان در سیاست، مدیریت و راهبری جامعه سیاسی، پیش از نظریات سه دهه اخیر توسعه انسانی ریشه محکم تری در افکار سیاسی، فلسفی و حتی اعتقادات و آموزه های دینی دارد.

موثر ترین نگاه در ساخت انسانی توسعه و تفکر در غرب، در آثار "ایمانوئل کانت" وجود دارد که از چند شاخص ذیل برخوردار است:

۱. حق شهروندی مبتنی بر "حق ذاتی"، به مثابه مفهومی پیشینی و متعلق به جهان "ذوات فی نفسه" است.

۲. انسان یک "غایت ذاتی" است. اعتقاد به "همه غایتی" بودن انسان ها و نفی نگاه ابزاری به انسان، از دل این بنیاد نظری شکل می گیرد. (کاپلستون، ۱۳۸۸، ۳۳۳) باید یک نظام سیاسی، اجتماعی افقی شکل گیرد که در آن هر انسان و غایات او محترم اند نه یک نظام عمودی و سلسله مراتبی که در آن، شماری از انسان ها و غایات و آمال آنها به ابزار و نردبان ترقی و غایت یابی معدودی از هم نوعان تبدیل شوند.

۳. اخلاق "وظیفه گرا" در مقابل اخلاق فایده گرا. اخلاق وظیفه گرا، اخلاقی است که منجر به سازگاری میان اخلاق و سیاست می شود. فایده گرایی انسان را به یک ماشین محاسبه سود و زیان تبدیل کرده بود، اما در اخلاق وظیفه گرا مولفه هایی همچون، همدلی

اجتماعی، رعایت و حرمت نیازها و مقتضیات طرف مقابل و رضایت روانی به جای لذت حسی در این ماشین تولید شده در اعصار روشن اندیشی و انقلاب صنعتی، روحی انسانی می‌دمد. و کانت با وجود چنین انسان‌هایی، صلح پایدار آینده را وعده می‌دهد. (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۳۱۹)

۴. اعتقاد به وجود پشتوانه‌های اخلاقی و قانونی برای قرارداد اجتماعی، جایگاه عوامل انسانی را در ساختارهای خشک تاسیسی جامعه و دولت تقویت می‌کند. بنیان اخلاقی دولت مدرن که طبق آن، اراده‌های آزاد شهروندان بر ایجاد یک اقتدار مشترک سامان می‌گیرد که حفظ منافع عمومی را نمایندگی می‌نماید، زیربنای فکری این رابطه، عقل کانتی است. عقل اخلاقی او از این نظر که نگاهی هنجاری به رفتار انسان دارد، یعنی به گونه‌ای رفتار کن، که اگر آن رفتار تو به یک هنجار و قاعده اخلاقی تبدیل شد، ناراحت و نگران نباشی.

عقل منتقد فایده‌گرایی، چون مقتضیات طرف مقابل را نیز در نظر می‌گیرد. نگاه ابزاری به یکدیگر ندارند. چون در این شرایط نوعی "همه‌غایتی" حاکم است.

۵. اعتقاد به "خودتحقق‌یافتگی" سوژه، روشنگری یعنی بلوغ و رهایی از صغارت. عقل عملی، چون عزم حل مسئله دارد. عقل منفصل نیست. و لذا مهمترین ضامن پایداری در توسعه به حساب می‌آید.

در قرن بیستم متفکران مختلفی که در حوزه اندیشه فعال هستند نیز جایگاه انسان در سیاست، اقتصاد و توسعه را با نقد فایده‌گرایی تبیین می‌کنند. این گریز از فایده‌گرایی دغدغه اغلب متفکران قرن بیستم است، آنها بعد از تکمیل اهداف مادی عقل محاسبه‌گر روشن اندیشی، به جنبه‌های کیفی یا استوارت میلی روابط انسانی فراتر از فایده‌گرایی گرایش یافته‌اند. نظریات، "ژرژ باتای"، "مارسل موس"، "ژان بودریار"، "نورستاین وبلن"، "فرانتس کافکا"، "کارول پیتمن" و "هانا آرنه" به ساخت انسانی توسعه سیاسی توجه دارند. که پرداختن به مباحث نظری آنها حوصله‌ی دیگری را می‌طلبد.

"کارول پیتمن" به دنبال شکل دموکراتیک تر، فعال تر و مشارکت جویانه تری از علم سیاست، باید یک نظریه سیاسی به راستی عامی را ایجاد کرد، نه نظریه‌ای که به طور رسمی یا غیر رسمی، (صریح یا تلویحی) به گونه‌ای نامشروع، صلاحیت اشخاص معینی را برای سوژه سیاسی کامل بودن از آنها سلب کند. سلب صلاحیتی که دست کم تا پیش از جنبش

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

فمینیستی متوجه زنان بود. و اکنون برحسب نوع جوامع مورد تفسیر قرار می‌گیرد. (لچت ۲۴۹)

هانا آرنه، نیز با طرح مباحثی همچون "فاجعه بی حقوقی"، "فقدان رفتار خلاق" و "گرفتاری انسان در حوزه‌های ضرورت و معیشت" به دنبال خلق و توصیف انسان‌های کنشگر است.

در این حوزه انسان‌ها در برابری کامل با دیگران عمل می‌کنند. و آزادی تنها در رابطه با دیگران محقق می‌شود. به عنوان مثال، "پرسش اجتماعی" انقلاب فرانسه، نگرانی نسبت به نیازهای ضروری بود ولی در انقلاب آمریکا، جوش و خروشی برای تدوین قانون اساسی به پا خاست. آنها حقوق و آزادی را به پرسش اجتماعی ترجیح داده و لذا انقلاب مترقیانه‌تری را به دنیا عرضه داشتند. (آرنه، ۵/۲۷۳)

در دهه ۱۹۷۰ میلادی و در اوج انتقاداتی که از منظر عدالت طلبی به راه رشد سرمایه‌داری شکل گرفته بود، "جان راولز" تلاش کرد که برای نهادهای اجتماعی و سیاسی، زیرساختی انسانی را تعریف نماید. او می‌نویسد:

"به تاسی از اندیشه آغازین روسو در قرارداد اجتماعی، فرض می‌کنم که عبارت او، "انسان‌ها آنطور که هستند"، به طبایع اخلاقی و روانی اشخاص و این که این طبایع در چارچوبی از نهادهای سیاسی و اجتماعی عمل می‌کنند، اشاره دارد... همچنین فرض می‌کنم که اگر در چارچوبی از نهادهای سیاسی و اجتماعی معقول و عادلانه بزرگ شویم، این نهادها را زمانی که بالغ شویم، تایید خواهیم کرد، و آنها در طول زمان تداوم خواهند یافت." (راولز، ص ۱۶)

و سرانجام، این گفته "تامس ال فریدمن" که بازیگر امروز دنیا "فرد" است، نه دولت و شرکت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، بر اساس شاخص‌های واقعی قابل دفاع است. (فریدمن، ۱۳۹۰.۲۲۶) فرد و کامپیوترش و اتاق جهانی شده‌اش. حتی بخش اعظم رفتارهای مربوط به مشارکت سیاسی فرد در همان اتاق و کامپیوتر شکل می‌گیرد. فرد در مقابل صفحه کامپیوتر فعال است. او شبکه اجتماعی خود را نیز در همان جا شکل می‌دهد. توماس ال فریدمن در کتاب "جهان مسطح است" ده عامل مسطح‌کننده جهان را به قرار ذیل ذکر می‌کند:

۱ فروپاشی دیوار برلین ۱۹۸۹

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

۲. طراحی وب و وبگرد، شبکه جهانی پیوند
  ۳. همراه شدن امکانات ارتباطی، آپیک و... استروئیدها یا مکمل‌ها و تقویت کننده‌های ماهیچه
  ۴. درونی سازی، گوگل و یاهو. مواد غذایی را می دهید انواع غذاهای قابل پخت توسط آنه را می دهد.
  ۵. زنجیره ای شدن عرضه
  ۶. برون سپاری (هند)
  ۷. برون کرانه بری (چین) بعد از پیوستن به سازمان تجارت جهانی، زمانیکه چینی‌ها دنیا را مجبور به دویدن کردند. ۲۰۰۱
  ۸. نرم افزار گردشکار یا پست الکترونیک
  ۹. آپلود و بارگزاری مثل امکان ویراستاری ویکی پدیا
  ۱۰. درون سپاری، شرکت یو اس پی که همه کارهای خدمات پس از فروش، تعمیر بسته بندی کالاها را از کلمپیوتر تا پیتزا انجام می دهد.
- نتیجه مسطح شدن دنیا این بود که جمعیت فعال ۵/۲ میلیاردی آن به ۵/۵ میلیارد نفر رسید و مردم بیش از تصمیمات سازمان تجارت جهانی، گروه ۸ و... بر تحولات نقش داشتند افراد، شرکت‌ها دانشگاهها و متاسفانه حتی خرابکارها به هم مرتبط شدند و کسانی برنده ترند که زودتر عادت‌ها مهارت‌ها و فراگردها را بپذیرند.
- همگرایی‌های جدید متأثر از این ده عامل شکل گرفت: ۱. بازیگران جدید ۲. زمین بازی جدید ۳. عادات جدید و مردمی بیشترین استفاده را از این فرصت‌ها می برند که ؛
۱. از زیرساخت‌های لازم بهره برداری برخوردار باشند
  ۲. امکان آموزش برای تعامل و ابداع را داشته باشند
  ۳. دولتی مدیر در این رابطه داشته باشند. (فریدمن، ۲۰۲۶، ۱۳۹۰)
- با این وجود نظریه پردازان دنیای پیشرفته غرب نگرانی‌های دیگری را نیز در قبال "فرد" مجرد و منتزع دنیای امروز مطرح می کنند. کارل یاسپرس وحشت هیچ بودن را که نیچه از آن فراری بود، با فجایع دو جنگ جهانی به چشم دید.
- ویلیام بارت و اگزیزستانسیالیست‌ها از وحشت وجودی سخن می گویند، احساس از خود بیگانه بودن، آسیب پذیر و تصادفی بودن زندگی، ناتوانی عقل در رویارویی با اعماق



وجود، تهدید هیچ و پوچ بودن و تنهایی و بی پناهی فرد در مقابل این تهدید... چون نمادهای پیشین ارزش عاری از حیات شده و فرد باید معنای زندگی را با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود دریابد. اگرستانسیالیست‌ها هم مانند نیچه در صدد آزاد ساختن انسان از رنج جامعه ای هستند که به نحو فزاینده ای " عقلانیت یافته است". به نظر بارت، حالا دیگر ماشین به تولید فرآورده‌های مادی صرف نمی پردازد، سازنده فکر و ذهن نیز هست. میلیون‌ها نفر با کلیشه‌های هنر توده ای زندگی می کنند و این زهر آگین ترین شکل انتزاع و تجرد است. به همین سبب، ظرفیت این مردم برای آنکه تنسان‌های واقعی باشند، به سرعت نابود می شود. (بلوم، ۹۸۱)

با توجه به مبانی فکری و شاخص‌های مرتبط با توسعه، رفتار توسعه یافته انسانی، دارای یکسری ویژگی‌های عینی و ذهنی است. این شاخص‌ها عبارتند از:

#### ۱. شاخص‌های عینی

امید به زندگی، سواد و درآمد سرانه سه شاخص عینی توسعه انسانی می باشند. منظور از عینی بودن، قابلیت اندازه‌گیری و تحلیل کمی است اما این شاخص‌ها کمی صرف باقی نمی مانند. در اینجا نیز همچون هر موضوع اجتماعی دیگر، مواجهه با موضوع انسان و شاخص‌های کیفی خاص آن، منجر به ایفای نقش عوامل کیفی در تحلیل نهایی شاخص‌های عینی توسعه انسانی می شود. به نظر نگارنده، "سبک زندگی" شاخص بنیادی کیفی سازی شاخص‌های عینی توسعه انسانی است.

#### ۱/۱. امید به زندگی و سبک زندگی

شاخص "امید به زندگی" (۱۰) از شمارش کمی و سنواتی طول عمر، به شاخص‌های کیفی آرامش و نشاط در زندگی ارتقاء می یابد. محیط زیست از جمله این شاخص‌های جدید است. از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد اصولاً محیط زیست‌گرایی دیگر صرفاً دلمشغولی تماشای پرندگان، نجات جنگل‌ها، و پاکیزه سازی هوا نبوده است. اقداماتی علیه دفع زباله‌های سمی، حقوق مصرف‌کنندگان، اعتراض‌های ضد هسته‌ای، فمینیسم و شماری از مسائل دیگر با دفاع از طبیعت ترکیب شده‌اند تا ریشه‌های این نهضت را در جهان گسترش دهند.

امید به زندگی در ایران سی سال پیش (نیمه اول دهه ۱۳۶۰ هجری) کمتر از ۵۵ سال بود در حالیکه اکنون به بالای ۷۰ سال رسیده است. و همزمان با نیازهای عینی و کمی، حوزه نیازهای معیشتی به خواسته های مربوط به سبک زندگی ارتقاء یافته است.

### عوامل کاهنده و منفی

- وجود فرصت های فراوان برای رفتارهای دلبخواهی کارکنان دولت، همزمان با دستمزد پایین آنها و احتمال شکل گیری فساد اداری (برنل، رندال، ۱۳۸۹، ۱۷۸)

### ۱/۲. سواد و توسعه دانش بنیاد

تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، شاخص "سواد" (۱۱) را بر اساس گزارش کشورهای از نرخ باسوادی یا سواد خواندن و نوشتن ارزیابی می کردند. به هر حال منظور از سواد، برقراری ارتباط بهره گیرانه با محیط و آشنایی با حقوق خود و... شاید بود ولی از آن زمان، شاخص های دیگری برای سواد مطرح گردید همچون توان کاربرد زبان های بین المللی و برخورداری و استفاده از فن آوری اطلاعات. چون دنیا فقط برای کسانی کوچک شده که می توانند فاصله های زمان و مکان آن را درنوردند لذا سواد، شاخص های سایبری پیدا کرد. در کنار نرم افزار جهانی شدن برگرفته از دیدگاه جهان گرایانه، سخت افزارها نیز ارتباطات دور را تسریع و تشدید کرده اند. با پدید آمدن شبکه جهانی اینترنت افراد بشر در هر نقطه از جهان می توانند ارتباط رودررو بصورت مجازی داشته باشند و به تبادل اطلاعات، دانش و فرهنگ بپردازند. ارتباطات رادیویی یک سویه که از یک منطق تعاملی دو سویه برخوردار است نیز نقش بسزایی در توسعه جهان مجازی محلی، منطقه ای و جهانی داشته اند. از این فضا تعبیر به «عصر جهانی» شده است.

### ۱/۳. درآمد سرانه، برای زندگی مناسب و سرمایه اجتماعی

میانگین "درآمد سرانه" (۱۲) هر کشور، یکی از شاخص های برآورد نرخ رشد اقتصادی آن به شمار می رود، اما این شاخص در این توصیف و سنجش کمی آن، در برآورد توسعه انسانی، پذیرفته نیست. لذا قید "برای زندگی مناسب" به آن اضافه می شود. به عنوان نمونه کشورهای نفت خیز عرب از شاخص بالای درآمد سرانه برخوردار می باشند ولی با قید "زندگی مناسب" که در شاخص های کیفی تری همچون، بیمه، کار شایسته و... شکل می

گیرد، رتبه این کشورها در شاخص کل توسعه انسانی تنزل می‌یابد. این وظیفه‌ای است که یکی از شاخص‌های تمییز حکمرانی خوب و بد در نظریات اخیر توسعه سیاسی به شمار می‌رود. موضوع مهم در این مقوله این است که دولت چگونه بودجه کشور را هزینه می‌کند. به عنوان نمونه در طول سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ هجری شمسی، درآمد نفتی ایران به حدود ۷۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود. چهار بزر آسیا (کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ کنگ) با بودجه‌ای کمتر از مبلغ فوق توانستند، کشور خود را از زمره کشورهای جهان چهارم به جهان اول وارد نمایند. (جهان چهارم، به جهان عقب مانده‌تر از جهان سوم گفته می‌شود. یعنی کشورهایی که علاوه بر عقب ماندگی ساختاری در توسعه، حتی بر عکس جهان سوم، از امکاناتی همچون نفت و دیگر مواد معدنی و تک محصولی نیز برخوردار نیستند. و در حالیکه دغدغه جهان سوم، "توسعه" است، دغدغه این کشورها "معیشت" است.) اما در طول این مدت دولت ایران نتوانست به تکلیف قانون برنامه‌ای خود عمل نماید و کشور را در زمره کشورهای دارای نرخ "توسعه انسانی بالا" قرار دهد. به عبارتی به هر دلیل در ایران، درآمد سرانه در خدمت زندگی مناسب قرار نگرفته است. گسترش خط فقر، ناامنی ذهنی، عدم امنیت شغلی، احساس کمبود و تبعیض از جمله نتایج تفریق بودجه با شاخص‌های یک زندگی مناسب است. حاصل فقر ذاتی و یا فقر ثانوی ناشی از ضعف مدیریت، دور ساختن انسان از روند توسعه به ویژه توسعه سیاسی کشور است.

فقر اولین و یکی از زیربنایی‌ترین عوامل آن چیزی است که نظریه پردازان توسعه انسانی، "محرومیت انسان از توانمندی" تعریف می‌کنند. (سن، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵)

برآورد ثروت سرانه در متوسط جهانی ۸۶ هزار دلار است و در ایران ۲۸ هزار دلار است، یعنی ثروت هر ایرانی به طور متوسط ۲۸ هزار دلار است ولی متوسط جهانی ۸۶ هزار دلار است. بر این اساس، کشورهایی از ثروت سرانه بالا برخوردار هستند که سهم منابع انسانی آنها فوق‌العاده بالاست. اکنون سهم منابع انسانی در ثروت در جهان ۶۴ درصد است ولی سهم منابع انسانی در ثروت ملی ایران، ۳۴ درصد است. (رضایی، ۱۳۹۲)

### عوامل کاهنده

-هدف دولت مستعمراتی به جای توسعه، استخراج و غارت منابع بوده است و این رفتار در مقابل رفتار مبتنی بر سرمایه اجتماعی قرار می‌گیرد. در اینجا نهادهای حکومتی نیز

## سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی منافع و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

همان خواست استخراج منابع را دنبال کرده و بر این اساس شکل می گیرند (برنل، رندال، ۱۷۲) بنابراین انتظار عملکرد توسعه ای از چنین نظام های سیاسی کاهش می یابد.

در مطالعه موردی ایران، یکی از بخش هایی که هنوز عملکرد ضد توسعه ای را ایفا می نماید، " نفت " است. هنوز کشور نتوانسته است از زیر با نگاه استخراجی به نفت خلاص شود. دو راهکاری که در قالب قوانین برنامه سوم و پنجم توسعه کشور برای مقابله با این آفت اندیشیده شد، " صندوق ذخیره ارزی " و " صندوق توسعه ملی " بود، که باز هم این دو نهاد در خدمت افزایش " سرمایه اجتماعی " قرار نگرفت.

- در هم آمیختگی مرزهای میان نهادهای عمومی و منافع خصوصی و دشوار شدن ایجاد نهادهای نظارت و کنترل این مرزها. فساد عبارت است از بهره گیری از منابع و دستگاههای دولتی در راستای منافع خصوصی. (برنل و رندال، ۱۳۸۹، ۱۷۵-۱۷۴)

### راهکارها

امروزه راهکارهای مبتنی بر رشد و کارایی در کاهش فقر بر سیاست های مبتنی بر بازتوزیع امکانات معیشتی و رفاهی ارجحیت دارد. (برنل و رندال، ۱۳۸۹، ۹۰) ضمن اینکه این راهکارها با شخصیت و شأنیت انسانی و توسعه پایدار زندگی فردی و اجتماعی سازگارتر است. در غرب جنبش های طرفدار عدالت اجتماعی مانع اجرای سیاست های مبتنی بر رشد و توسعه می باشند و لی در ایران این عامل بیشتر ناشی از نگاه پوپولیستی، کوتاه نگر و انتخاباتی سیاستمداران است. به همین دلیل اجرای فاز اول هدفمندی یارانه ها با موفقیت لازم همراه نشد. و سالیانه ۳۶ هزار میلیارد تومان یارانه توزیعی به تبدیل شدن به بخشی از سرمایه اجتماعی کشور، به حجم نقدینگی اضافه شد. طوریکه تا انتهای سال ۱۳۹۲ هجری، حجم نقدینگی موجود در جامعه، به ۵۵۰ میلیارد تومان بالغ می شود. اما این پول به جای تبدیل شدن به سرمایه، به سرطان اجتماعی تبدیل شده و عامل اصلی تورم نفسگیر ایران امروز است. با توجه به عملکرد عمرانی سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ کشور، که حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان در سال بوده است، اکنون برابر با پنجاه و پنج سال عملکرد عمرانی کشور پول نقد در جامعه وجود دارد، اما این پول در راستای " زندگی مناسب " که از شاخص های توسعه انسانی است، هزینه نمی شود.

## ۲. شاخص‌های ذهنی

در توسعه انسانی علاوه بر نگاه کیفی به شاخص‌های عینی، امید به زندگی، سواد و درآمد سرانه، سه شاخص ذهنی نیز مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد. اما به اعتقاد نگارنده شاخص‌های ذهنی نیز نیازمند کیفی سازی است تا آن را از شاخص‌های توسعه سیاسی تمییز دهد. شاخص محوری در این حوزه، "تکثر گرایی" است.

### ۲/۱. رعایت حقوق بشر و حق ذاتی انسان در جامعه

امروزه دیگر حتی مفاهیم و مصادیق حقوق بشر نیز دچار تحول شده‌اند. بسته به میزان توسعه و حساسیت جوامع، مسائلی همچون نابرابری‌های و عدالت اجتماعی و اقتصادی در جوامع کمتر توسعه یافته تا خواست عدالت جنسیتی و مقابله با محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. (برنل، رندال، ۱۳۸۹، ۹۰)

آمارتیا سن برنده نوبل ۱۹۹۸، نقد هویت‌های تکواریه و بی‌اعتنا به دیگر هویت‌ها. نگاه تکواریه غرب به بنیادگرایی اسلامی، منجر به کم‌بها دادن به هویت‌های سیاسی و اجتماعی در مقابل هویت مذهبی می‌شود در چنین شرایطی جامعه مدنی که حوزه تکثر است، ضرر می‌کند. سن تفکیک دینی را نیز برای انسان‌هایی که هویت‌های مختلفی دارند، رد می‌کند. تفکیک بر اساس یک هویت، به معنای نادیده گرفتن دیگر جنبه‌های انسانی و تقلیل دادن ارزش‌های انسانی است. (آمارتیا سن، ۲۰)

نیازی نیست که مذهب یک فرد، هویت فراگیر و انحصاری او باشد. (سن در نقد بنیادگرایی اسلامی، ۴۶) سن با نقد هم‌زمان نظریه جنگ تمدن‌های هانتینگتون و بنیادگرایی اسلامی، معتقد است "جنگندگان هر دو سو در اسلام و غرب در این تعریف تکواحدی هویتی اشتراک دارند. (آمارتیا سن، ۴۷)

### ۲/۲. حق تعیین سرنوشت و انسان بالغ

انسان باید مسئولیت توسعه و پیشبرد اهداف خود در جامعه را بر عهده گیرد. آمارتیا سن با تاکید بر فراگیری روزافزون این موضوع در دنیا معتقد است که انسان امروز به سمت نقش آفرینی، مسئولیت و داوری حرکت کرده و پرهیز از انفعال و نقش‌پذیری بیشتر شده است. به نظر او:

"وابستگی به دیگران هم از نظر اخلاقی با مشکل مواجه است و هم موجب زوال نوآوری و تلاش و حتی شرافت نفس فرد وابسته می شود. هر فرد دارای انگیزه، احاطه و دانش فطری خاص خویش است و بنابراین باید از این توان منحصر به فرد جهت کمک به خویش و دیگران استفاده نماید." (سن، ۱۳۸۵، ۷۶)

فراتر از جامعه و دولت ملی نیز، عامل انسانی و فعال بودن یا انفعال او در عصر جهانی، یک مؤلفه مهم است. اگر نوع رابطه انسان ها با دنیا به گونه ای باشد که "سرمایه اجتماعی" جامعه افزایش یابد، می توان گفت که آن مردم نگاهی فرصت محور به روند جهانی شدن داشته اند. از این رو با گسترش جوامع چند فرهنگی، حوزه آشنایی و مدار توجه به سوی فرهنگ های بومی کشیده می شود و با روبه ضعف نهادن اندیشه اروپا محوری و آمریکا محوری می توان شاهد اشاعه و نفوذ ارزش ها و اندیشه های بومی ملت ها به دیگر نقاط جهان و حتی خود آمریکا باشیم. از طرف دیگر تک تک شهروندان جامعه جهانی دارای حق انتخاب گسترده از میان ارزش های متفاوت فرهنگی هستند. با گسترش این حق انتخاب ویژگی ها و عناصر جذاب یک فرهنگ می توانند به دیگر نقاط جهان نفوذ کنند.

### عوامل منفی

- نوچه پروری و گماری (۱۳)، هوادار سازی و روابط حامی پیرو، خاص نظام پاتریمونیالی و نو پاتریمونیالی، از جمله مهمترین موانع مشارکت سیاسی انسان ها به شمار می رود. در این نوع نظام سیاسی، انسان ها اختیار تصمیم گیری خود را به مافوق خویش می بخشند، و در ازای امتیازاتی همچون، مناصب سیاسی و مدیریتی از مجلس تا دولت، اخذ انحصارات اقتصادی، اعطای مجوزها و قراردادها اختیار و حق تصمیم گیری خود را به حاکمی می دهند که به دنبال قبضه حوزه های بیشتری از تصمیم گیری است. (برنل، رندال، ۲۳)

در سطح تاسیسی نیز، تحمیل مرزها و نهادهای اصلی از بیرون از موانع اصلی حق تعیین سرنوشت انسان ها به شمار می رود و کشورها به میزان رنج بردن از خلأ نهاد های تاسیسی از مرز تا نهادها و ساختارهای سیاسی، در این رابطه با مشکل مواجه می شوند. بی اختیاری در تاسیس نهادهای حاکمیتی کشور اوج نابالغی سیاسی یک ملت به شمار می رود. (همان، ۱۷۲). تحولات امروز منطقه خاورمیانه مثالی از این شرایط است که حتی برغم

خواست دموکراسی و مشارکت سیاسی از سوی مردم، هنوز ساختارهای سیاسی کهنه امکان نهادی تحقق این خواسته‌ها را فراهم نکرده است.

در این رابطه توان خودکامگی بالای دولت به جای توان نفوذ بنیادین و اصیل آن، باعث ناتوانی در بسیج مردمی می‌شود. در این شرایط مردم به جای احساس برخورداری و اعمال حق خود، خویشتن را مکلف به اطاعت از فرامینی می‌دانند که از پشتوانه قوه قهریه برخوردار است.

### ۲/۳. مشارکت سیاسی، تکثرگرایی و حکمرانی خوب

بالاترین مرحله ارتباط توسعه انسانی و توسعه سیاسی، افزایش ظرفیت فکری، اجتماعی و سیاسی همزمان فرد و نهادهای سیاسی است. مشارکت سیاسی قالبی تکثرگرایانه به خود می‌گیرد. یعنی فرد و نظام سیاسی، ظرفیت پذیرش پیروزی و حکومت اکثریت، توأم با حفظ حقوق اقلیت را دارد.

امروز علاوه در داخل کشورها، در عصر جهانی شده نیز، نقش عاملیت "فرد" در چند حوزه به حدی تقویت می‌شود که در عمل از آن تحت عنوان ناتوانی دولت در قبال فرد یاد می‌شود:

اول، ناتوانی دولت در حفاظت از شهروندان دو مقابل تهدیدهای جهانی شدن یا اقدامات صیانتی دولت‌ها.

دوم، ناتوانی دولت در کنترل جریان اطلاعات، یا کاهش نقش مشروعیت بخشی دولت سوم، ناتوانی دولت در اجرای سیاست‌های دولت رفاهی یا کاهش حوزه اقتدار اجتماعی و اقتصادی دولت.

لذا حکمرانی خوب در شرایطی تحقق می‌یابد که ضمن زمینه سازی برای حضور فعال و آزاد فرد، حضور دولت در توسعه، حضوری بهینه باشد. و به جای دفع نولیبرالیستی دولت از یکسو و یا سیطره پاتریمونیالی آن از سوی دیگر، نقش بهینه آن بر اساس میزان برآوری اهداف انسانی در توسعه تعریف می‌شود. در قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی، شاخص‌های حکمرانی خوب در فصول نه گانه و در قالب مفاهیم و احکام مربوط به "مردم سالاری دینی"، "توسعه انسانی"، "نظارت" و "آموزش" مورد توجه قرار گرفته است.

### عوامل کاهنده و منفی

- وجود نیروهای قدرتمند سیاسی و اقتصادی، که خلاف دولت مدرن، متمرکز و مؤثر و حکمرانی خوب عمل می‌کنند.

- در نبود رشد اقتصادی و نابرابری‌های ژرف، دولت‌های جهان در حال توسعه احساس کرده‌اند که نهادینه کردن خواسته‌های دموکراتیک و حتی ایجاد نظام دولت رفاه غیر ممکن است. (برنل و رندال، ۱۳۸۹، ۱۷۹) هر چند نگارنده معتقد است این عامل نه دلیل، بلکه بهانه‌چنین دولت‌هایی برای گریز از دو مسئولیت سیاسی و اقتصادی خود در قبال مردم است.

توسعه انسانی و توسعه سیاسی ارتباط متقابلی با یکدیگر دارند. در یک رابطه بهینه سیاسی، اجتماعی، توسعه انسانی، بنیان توسعه انسانی است و در عین حال، آرامش، سعادت و پیشرفت انسان، هدف توسعه سیاسی است. براین اساس، انسان، نیازها، رفتار و اهداف او از اولویت و اهمیتی محوری برخوردار می‌شود.

با توجه به میزان برخورداری از شاخص‌های توسعه انسانی، انسان در جامعه از شش ویژگی ذیل برخوردار می‌شود، که بر اساس آن می‌توان گفت که توسعه سیاسی از یک زیربنا یا ساخت انسانی برخوردار شده است:

#### ۱. تساوی در حقوق (۱۴)

اعتقاد منصفانه به برابری زن و مرد در برخورداری از حقوق مختلف اعم از حقوق عینی همچون حق تحصیل و برخورداری از مراقبت‌های بهداشتی و درآمد سرانه برابر تا شاخص‌های ذهنی مربوط به حقوق سیاسی.

#### ۲. ثبات و پایداری در زندگی (۱۵)

حق برابر همگان در برخورداری از یک زندگی باثبات و پایدار. امنیت ذهنی در حریم زندگی خصوصی تا حوزه‌های مربوط به معیشت، ثبات اقتصادی و امنیت شغلی در این رابطه مطرح می‌شود.

#### ۳. باروری (۱۶)

مشارکت مؤثر مردم در روند تولید ثروت و فعالیت در جامعه.



#### ۴. توانا سازی (۱۷)

به معنای ارتقای توان انسان برای پیشبرد امور مربوط به حیات خود در جامعه و در عین حال شرکت در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی جامعه.

#### ۵. همکاری (۱۸)

امکان تعاون و همکاری افراد جامعه در پیشبرد اهداف کلای جامعه. وجود گروه‌ها و شرایط همکاری در سطوح مختلف از امور صنفی تا سیاسی و امکان مشارکت افراد در آن.

#### ۶. امنیت (۱۹)

انسان در پیشبرد مشارکت جویانه امور خود و جامعه از امنیت لازم برخوردار باشد. انسان و فرد انسانی به بازیگر اصلی دنیای امروز تبدیل می‌شود. رفتار، نیازها و آرمان‌های انسانی به معیار و سنجه توسعه سیاسی و رفتارهای دولت تبدیل می‌شود. در شرایطی که رفتارهای انسانی در جامعه در خدمت افزایش سرمایه اجتماعی قرار گیرد.

در سرمایه اجتماعی، "ظرفیت" از جایگاه عمده‌ای برخوردار می‌شود. یعنی انسان زمانیکه از ظرفیت کار اجتماعی برخوردار شوند، به همان میزان به افزایش سرمایه اجتماعی جامعه اضافه کرده‌اند.

انسان‌ها برای هم سرمایه اجتماعی هستند. لذا افزایش طول عمر (امید به زندگی)، سواد (افزایش آگاهی و روشننگری در جامعه) و ثروتمند شدن کشور (افزایش درآمد سرانه) سود همگانی را به دنبال دارد. چون این سرمایه اجتماعی است که افزایش می‌یابد. بسیاری از چالش‌های سیاسی ناشی از عقده‌های به جای مانده از حوزه ضرورت و معیشت است. به میزان کاهش این عقده‌ها، ظرفیت حوزه اجتماعی افزایش می‌یابد.

بنابراین تا زمانیکه ظرفیت‌هایی همچون، "همکاری"، "همسودی"، "همسوزی"، و مهمتر از همه احساس "همنوعی" در جامعه ایجاد نشود، رفتار فردی "بی‌نتیجه" و گاه "بدنتیجه" است. و بدون سرمایه اجتماعی، سرمایه‌گذاری در حوزه‌ای فردی نتایج مطمئنی به دنبال نخواهد داشت. آموزش فردی، ثروت فردی و خانوادگی، تربیت خانوادگی، دین و اخلاق فردی و خانوادگی نیازمند یک محیط اجتماعی هستند، که در آن همه اندوخته‌های مادی و معنوی از پول تا ایمان فردی، سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید. اگر اخلاق انسانی در

رفتار انسان‌ها حاکم نباشد، بر خلاف نظر ابراهام مازلو، گذر از مرحله نیازهای ضروری نیز نمی‌تواند، تضمین‌کننده رفتار اجتماعی و سیاسی در قالب سرمایه اجتماعی باشد. در شرایط فرضی متقابل، اگر ظرفیت رفتاری همسود و همسوز در جامعه شکل نگرفته باشد، محیط، همه اندوخته‌ها و سرمایه‌های فردی و خانوادگی را تهدید می‌کند. و بسیاری از سرمایه‌های مادی و معنوی فرد و خانواده در این محیط آلوده از بین می‌رود. و در فقدان یا ضعف سرمایه اجتماعی است که، خانواده از تحویل فرزند تربیت یافته خود به جامعه و مدرسه و دانشگاه نگران است. و پول و سرمایه در معرض سرقت و فساد و یا در خدمت رانت و رشوه قرار می‌گیرد. و چرخش پول به جای چرخه‌های شفاف شبکه اجتماعی و اقتصادی در شبکه‌های پنهان و قاچاق سود آور می‌شود. و سودآورترین فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، معامله در حوزه‌های معیشتی، ضروری و نیازهای انسانی همچون دارو و کالاهای اساسی است. چون در ضعف سرمایه اجتماعی، حتی اخلاقیاتی همچون نوع دوستی نیز در حاشیه قرار می‌گیرد.

در قالب سرمایه اجتماعی، حدود و ثغور رقابت در حوزه‌های معیشتی و اقتصادی نیز مشخص می‌شود. نیازهای ضروری، معیشتی و زیستی انسان، حوزه رقابت نیست. لذا حتی در شرایطی که الزامات انسانی وجود دارد، بحث از دولت حداقل لیبرالیستی نیز بیهوده است. سرمایه دار در جامعه، زمانی جزئی از سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود که از ظرفیت لازم برای کنار آمدن با نظام عدالت نهادی برخوردار باشد. نظامی که در درون آن، بخشی از سرمایه خصوصی سرمایه داران جهت تواناسازی دیگر انسان‌ها هزینه شود. بدون آنکه این کمک در قالب نظام عدالت حمایتی و اعانه‌ای قرار گیرد. و موقعیت الیگارشیک و برتری را به سرمایه داران ببخشد.

در واقع در نظام عدالت نهادی، نهادهایی همچون قوانین نیز در خدمت و یا جزیی از سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید. لذا قوانین و مقرراتی همچون "مالیات بر درآمد" و "مالیات بر ارث"، تکلیف سرمایه دار، نه جریمه او، به حساب می‌آید و برای افراد زیر خط فقر نیز، "حقوق" او نه "اعانه" می‌آید. او به شمار می‌آید. لذا این رابطه حق و تکلیف در حوزه اجتماعی، تکلیف و حقی را در حوزه سیاسی ایجاد نخواهد کرد.

ساخت انسانی < سرمایه اجتماعی > توسعه سیاسی

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

ساخت انسانی: حوزه معیشت و اضطرار و حوزه شاخص‌های عینی. ارضاء حوزه ضرورت (اعم از معیشت تا میل جنسی و شاخص‌های اقتصادی همچون اشتغال) بدون توقف در آن اصل اساسی در این حوزه است.

سرمایه اجتماعی: که حوزه شاخص‌های ذهنی است. رفتار فایده‌گرایانه، رفتاری لازم در عرصه "رشد" ولی ناکافی در عرصه "توسعه انسانی" (سعادت و خوشبختی سقراطی و استوارت میلی)

توسعه سیاسی با زیرساخت انسانی که در آن بر رفتار نهادمند، نهادمند شدن آزادی، برابری و عدالت نهادی نه حمایتی تاکید می‌شود. و معیار ارزیابی خوبی حکمران "انسان" و محور بودن او در توسعه است.

### پانوشت‌ها

۱. UNDP
۲. Good Governance
۳. Ranking
۴. Human Development
۵. IHDI
۶. Empowerment
۷. a group of well-known development economists including: Paul Streeten, Frances Stewart, Gustav Ranis, Keith Griffin, Sudhir Anand and Meghnad Desai
۸. Human well-being
۹. Globalization
۱۰. Life Expectancy
۱۱. Education
۱۲. National Income
۱۳. Clientelism
۱۴. Equity
۱۵. Sustainability
۱۶. Productivity
۱۷. Empoverment
۱۸. Cooperation
۱۹. Security

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

### واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

#### منابع

۱. برنر، پیتر. رندال، ویکی. مسائل جهان سوم، مطالعه سیاست در جهان در حال توسعه. ترجمه احمد ساعی و سعید میر ترابی. تهران: قومس، ۱۳۸۹.
  ۲. تاجبخش، کیان. سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. ترجمه، افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: شیرازه، ۱۳۸۹.
  ۳. رضایی، محسن. همایش نقش پژوهش در قانونگذاری. آذر ماه ۱۳۹۲.
  ۴. سن. آمارتیا. هویت و خشونت. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: آشیان، ۱۳۸۸.
  ۵. فریدمن. توماس ال. جهان مسطح است. ترجمه احمد عزیزی. تهران: هرمس، ۱۳۹۰.
  - فلاح پیشه، حشمت الله. روابط متقابل توسعه انسانی و توسعه سیاسی. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
  ۷. کاپلستون، فردریک چالز. تاریخ فلسفه. جلد هشتم. ترجمه، اسماعیل سعادت. منوچهر بزرگمهر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
  - لغت ویج، آدریان. دموکراسی و توسعه. ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
  ۹. لغت ویج، آدریان. دولت‌های توسعه‌گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه. ترجمه جواد افشار کهن.
  ۱۰. هانتینگتون. ساموئل. موج سوم دموکراسی. ترجمه احمد شهسا. تهران روزنه، ۱۳۷۳.
- 1- UNDP. The Human Development Index (HDI) 1990
  - 2- UNDP. The Human Development Index 2010 (IHDI)
  - 3- New method (2010 Report onwards) [6] [edit] Published on 4 November 2010 (and updated on 10 June 2011)